

"امروز روز فرح اعظم است ، بلکه فرح اعظم طائف حول این فرح بوده و خواهد بود. بیاد دوست یکتا مسرور باشید و در جنّات محبّتش سائر." آیات الهی ج ۱ ص ۲۷۱

منشا سرور دائمی

قسمت روحانی

۱. مناجات شروع از آثار حضرت عبدالبهاء
۲. کلمات مبارکه مکنونه
۳. مجموعه نصوص جمال اقدس ابهی
۴. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۵. نصوص مبارکه حضرت مولی الوری

قسمت اداری

۶. گزیده ای از کتاب بهالّله و عصر جدید
۷. آرامش خاطر
۸. از تقریرات جناب اشراق خاوری
۹. حکایت عبدالوهاب
۱۰. شور و مشورت: به نظر شما عزیزان راههای کسب سرور روحانی چیست و چگونه می توانیم در همه شرایط سرور خود را حفظ کنیم؟

قسمت اجتماعی

۱۱. برنامه نوجوانان (از کتاب خدا خنده را دوست دارد به قلم جناب ویلیام سیرز)
۱۲. برنامه نونهالان و نوجوانان عزیز
۱۳. تنفس و پذیرائی
۱۴. مناجات خاتمه

۱. مناجات شروع

خداوند بیمانند، پناه بیچارگانی و ملجأ آوارگان و امیدگاه آزادگان . پروردگارا از خود نومیدیم و از بیگانه و خویش دور و بعید. رجا به ملکوت ابھی داریم و امید به فضل جدید ربّ اعلیٰ. پرتو عنایت مبذول دار و به لحاظ عین رحمانیت مشمول کن. از امتحان شدید برهان و از افتتان عظیم رهائی بخش. ای آمرزگار بنده درگاهیم پرگناهیم مقیم بارگاهیم جان و وجدان را شادمانی بخش. دل‌های پریشانرا از قید آب و گل رهائی ده .ملحوظ و محفوظ دار و مصون و محظوظ کن .در دو جهان کامران فرما و از فضل و جود خویش شادمان کن . توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد دوم ص ۱۲

۲. کلمات مبارکه مکنونه

يَا ابْنَ الْاِنْسَانِ
لَا تَحْزَنَنَّ اَلَّا فِي بُعْدِكَ عَنَّا وَ لَا تَفْرَحَنَّ اَلَّا فِي قُرْبِكَ بِنَا وَ الرَّجُوعِ اِلَيْنَا .

يَا ابْنَ الْاِنْسَانِ
اِفْرَحِ بِسُرُورٍ قَلْبِكَ لِتَكُونَ قَابِلًا لِلْقَائِي وَ مِرَاتًا لِحَمَالِي .

مضمون بیان مبارک به فارسی :

ای پسر انسان محزون مشو مگر در دوریت از ما و شاد مشو مگر در نزدیکیت به ما و بازگشت بسوی ما.

ای پسر انسان به سرور قلبت مسرور باش تا قابل لقای من و آئینه ای برای جمال من باشی.

۳. مجموعه نصوص جمال اقدس ابھی

حضرت بهالہ در کتاب مستطاب اقدس می فرماید:
اَفْرَحُوا بِفَرَحِ اسْمِ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّهَتْ الْاَفْتَدَةُ وَ اَنْجَذَبَتْ عَقُولُ الْمُقَرَّبِينَ.

و نیز می فرماید:

... قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذكر یزدان مُستبشِر نشود.

گنجینه حدود و احکام ص ۱۳

و همچنین می فرماید:

اَنْ اَفْرَحُوا بِذِكْرِ اِنَّهُ مَعَكُمْ فِي كُلِّ حِينٍ .

مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس ص ۱۷۱

و نیز قوله العزیز:

ای سلمان به عنایات جمال منان مسرور باش. از هیچ امری محزون مشو چه که کل فانی آلا الطاف ربک الباقي

مآخذ اشعار در آثار بهائی ج ۳ ص ۲۷۴

و نیز قوله الاعلی :

ذكر اول آنکه باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر به ذیل توکل کامل توسل نمائی . اینست شفای اُمم و فی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر به ایقان . مقام ایقان را اثرهاست و ثمرها.

پیام آسمانی ج ۲ ص ۲

و نیز قوله تعالی :

اینقدر بدانید که دنیای فانیه قابل حزن و سرور هیچکدام نبوده و نیست . انشاء الله به عنایت حقّ به عملی فائز شوی که ذکر آن به دوام ملکوت باقی و ثابت ماند . از فراق محزون مباش . اِنَّهُ لَهُو الْمُقَدَّرُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ .

آیات الهی ج ۲ ص ۸۲

۸- از تقریرات جناب اشراق خاوری

جمال قدم در لوح طب می فرمایند "اجتنبوا الهمّ و الغمّ" از غم و قصه دوری کنید. "انّهما البلاء الاّدهمّ" سخت ترین بلا برای انسان غم و غصّه است... اشخاص عاقل همیشه با غم و قصه مبارزه می کنند. حضرت عبدالبها می فرمایند عقلای ما آنانند که وقتی غم و غصّه سراغ آنان می آید با صدای قهقهه او را طرد و دور کنند، چنان بزنند زیرخنده که غم و غصّه بترسد و برود.

یادگار ص ۲۷

۴. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

ای کنیز عزیز الهی... بهائی آزاد است و در اوج ملکوت الله در پرواز حزن و کدورت بخود راه مده بلکه بفرح و سرور ایام بگذران تا در عالم محبت الله توّلد یابی و از خوف و خطر بکلی آزاد گردی. حیات ابدیه از برای تو

مقدّر از چه میترسی ابواب ملکوت بر رخت مفتوح از چه محزون شوی ؟

مُنْتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۲۸

۵. نصوص مبارکه حضرت مولی الوری

- فرح و سرور در انقطاع و انجذاب و اشتیاق به ملکوت ابهاست تا نشئه صهبای محبت الله حاصل نگردد نور فرح الهی و سرور رحمانی ندرخشد. اگر جمیع اسباب وجد و طرب و شادمانی آماده گردد و نفحه روحانی نوزد عاقبتش نومیدیست و حسرت ابدی. لهذا باید احبای الهی جمیع توجهشان به ملکوت رحمانی باشد تا ابواب سرور و شادمانی از جمیع جهات مفتوح گردد. حدیقه عرفان ص ۱۸۸

- انسان در ظلمت ضلالت جز غم و کدورت نیابد همیشه مایوس و محزون و دلخون است ولی چون نور ایمان در ساحت قلب بتابد سرور ابدی جلوه نماید و ظلمات غم و کدورت نماند مایوس، امیدوار شود و محزون، غرق دریای فرح گردد، سرور ابدی که از پی حزنی ندارد. لهذا شکر کنید خدا را که از این کأس سرور بهره و نصیب گرفتید و از نورانیت بشارات الهی، ظلمت کدورت بکلی زائل شد و از الطاف الهی امیدوارم که روز بروز این شادمانی ازدیاد یابد.

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۳ ص ۹۸

- ای بهرام، آسایش و آرام دل به مهر پروردگار است و شادی و سرور جان به محبت حضرت یزدان، الحمدلله پرتوی بر دل زده و جان را شادمان نموده، ولی هر موهبتی باید روز بروز در ترقی و تزاید باشد. وقوف سبب تدنی گردد. از خدا خواهیم که روز بروز بر محبت الهیه بیفزائی و جان و دل را به این موهبت بیارائی، جانت خوش باد

یاران پارسی ص ۴۱۷

۶- گزیده ای از کتاب بهاءالله و عصر جدید

جمیع ما به سوی باغ مسرت و جنت سرور که عطرهاى شامه نوازش حتی در این جهان سبب مسرت خاطر می گردد، قدم بر می داریم؛ اما ممکن است اوقات دشوار بسیاری داشته باشیم. زندگی ادامه دارد. هر روز تصمیماتی اتخاذ می کنیم. در طول راهی که به سوی سعادت روحانی و مسرت معنوی رهسپاریم بعضی تصمیمات به ما کمک می کنند؛ بعضی دیگر که در طلب خواسته های خودخواهانه و دنیوی است ما را دچار مخمصه و گرفتاری می سازند. ممکن است دست از دعا برداریم؛ آینه روحمان ممکن است تیره و کدر شود؛ مشام روحانی ما ممکن است مسدود گردد. حیات روحانی هرگز ایستا نیست. یا دچار لغزش شده به عقب می رویم یا به سوی عالم روحانی حرکتی به جلو داریم. باید چشم بصیرت گشود، سمع باطن و مشام روحانی را آماده ساخت تا "علامات و امارات و آثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد"

(نقل ترجمه بیان حضرت عبدالبهاء از صفحه ۱۰۵ بهاءالله و عصر جدید)

۷- آرامش خاطر

در مکتوب ۱۵ اکتبر ۱۹۵۲ از طرف حضرت ولی امرالله مندرج است:

آرامش خاطر با وقوف و آگاهی روحانی نسبت به مظهر ظهور الهی حاصل می شود؛ لذا باید به مطالعه تعالیم روحانی بپردازید و ماء حیات را از بیانات مبارکه کسب نمایید. بعد، این منویات متعالیه را در اعمال و افعال خود ظاهر سازید، کلّ شخصیت شما متحوّل خواهد شد و نه تنها آرامش خاطر خواهید یافت، بلکه تمام وجود شما سرشار از شور و نشاط و شور و اشتیاق خواهد گشت.

زر و آتش ص ۱۴

۹. حکایت عبدالوهاب

روزی حضرت بهالله برای نبیل چنین روایت فرمودند: " یکشب قبل از طلوع سحر، میرزا عبدالوهاب شیرازی که به زنجیر مابسته شده بود ما را از خواب بیدار کرد. بعد از اینکه دانست بیدار هستیم خوابی را که دیده بود برایمان تعریف کرد. او گفت خواب دیدم در فضائی وسیع و نامتناهی در پرواز هستم بالهائی داشتم که در فضا مرا به هر سو که می خواستم حمل می کردند و احساس وجد و شعفی بی پایان روح مرا لبریز ساخته بود. در آن فضای پهناور چنان سبک و سریع پرواز می کردم که قادر به بیان آن نیستم. در جواب گفتیم: " امروز نوبت تو است که جان خود را در راه امر مبارک فدا کنی و امیدواریم که تا به آخر محکم و قوی باشی. آنوقت خود را در آن فضای نامتناهی که در عالم رؤیا مشاهده کردی خواهی یافت با همان سبکی و راحتی در ملکوت باقی پرواز خواهی نمود و با همان وجد و سرور به افق اعلی ناظر خواهی بود. صبح همان روز زندانبان به سلول ما آمد و عبدالوهاب را صدا زد و او زنجیرها را از خود دور ساخته از جای برخاست و یک یک هم زنجیران خود را در آغوش کشیده وداع نمود و سپس ما را در میان بازوان خود گرفته با محبت تمام به قلب خود فشرد. در آن موقع متوجه شدیم که کفش ندارد. کفش خود را به او دادیم و با کلمات شاد و تشویق آمیز او را به میدان شهادت بدرقه نمودیم... "

زجر و آزاری طاقت فرسا از جانب اعداء و اشرار در هنگام مرگ بر آن جوان رشید شیرازی وارد آمد ولی کوچکترین خللی بر استقامت او وارد نساخت زیرا دیدگان مبارک او بر افق اعلی ناظر و قلب پاکش لبریز از عشق و صفا بود. و عبدالوهاب، آن جوان ساده دل شیرازی اینگونه جان باخت. حال به همراه زمان پیش برویم: شصت سال پس از شهادت عبدالوهاب، حضرت عبدالبهاء... یک روز داستان جوان شیرازی را برای احببای امریکائی تعریف می کردند. مطلب به آنجا رسید که عبدالوهاب از حضور حضرت بهالله اجازه مرخصی خواست تا به میدان شهادت بشتابد. در اینجا ژولیت تامپسون بقیه داستان را تعریف می کند و می گوید: ناگهان وَجَنَات حضرت عبدالبهاء تغییر کرد. با گردنی افراخته با انگشتان

خود بشکن می زدند و پای خود را به زمین می کوبیدند. از آن حالت همه ما به ارتعاش درآمدیم. قدرت مغناطیسی شدیدی از آن وجود مبارک ساطع بود. ایشان اشعاری را که آن شهید خوانده بود با شور و انجذابی فراوان تکرار می فرمودند. در پایان حضرت عبدالبهاء فرمودند: او به این ترتیب با رقص و آواز به استقبال مرگ شتافت و دهها جلّاد بر سر او ریختند. حضرت عبدالبهاء سپس در صندلی فرو رفتند. اشک چشمان مرا پوشانده بود و بدرستی قادر به دیدن نبودم هنگامی که اشکهایم را پاک کردم حالت عجیب تری در چهره مبارک مشاهده کردم. دیدگان مبارک به نقطه ای نامرئی خیره شده چنان لبریز از شادی بودند که مانند دو قطعه الماس می درخشیدند. به این صورت معنی واقعی آن نگاه بر همه ما آشکار می گردید. تبسمی حاکی از نشاط بر لبان مبارک سایه انداخت. اشعار آن شهید را آهسته زمزمه می نمودند و سپس فرمودند: "ببینید که تأثیر مرگ یک شهید در دنیا تا چه حد است و حالت مرا چگونه تغییر داد". لحظه ای سکوت حکمفرما شد سپس فرمودند: "ژولیت، در چه فکری غوطه ور شده ای؟" در جواب گفتم "به حالت چهره شما هنگامی که فرمودید حالتان تغییر کرده بود فکر می کنم که برای لحظه ای توانستم بارقه ای از سرور ملکوتی را نسبت به کسانی که در راه انسانیت جان می بازند مشاهده کنم."

بر گرفته از کتاب بهالله شمس حقیقت صص ۱۲۶-۱۲۹

۱۱. برنامه ی نوجوانان

به نظر پدر بزرگ آنچه که دنیا بدان نیاز داشت عبارت بود از پنجاه هفته روح کریسمس و دو هفته هم عادی. می گفت: "به اون خنده بیرنگ روی صورت شهردار فلچر نگاه کن روز دوم ژانویه قلبش مثل چشای وکیل دعاوی محله سرد و یخ می شه."

پرسیدم: "چرا؟ چرا مردم فقط برای مدت کمی خوبند؟ نمی تونند تموم سال رو خوب باشند...". پدر بزرگ مرا به خودش فشار داد. او چنین توضیح داد: "مردم اینجورین، پسر، وقتی که دلای اونا به مادیات توجه می کنه پر از تاریکی میشه، توی صدتاشون دیگه نوری نیست. ولی وقتی که مردم به خدا رو می کنن و از اشیاء زمینی و عادی دست می کنن، ظاهر و باطنشون نورانی میشه. در ایام کریسمس اونا بیشتر از همیشه به خدا و پیغمبرش مسیح توجه می کنن و به همین خاطر یه روح دیگه ای دنیا رو پر می کنه و اون موقع دنیا جای قشنگی برای زندگی میشه."

خدا خنده را دوست دارد ص ۲۸

هُوَ اللَّهُ

ای پروردگار ای آمرزگار این محفل به ذکر تو آراسته و این جمع توجّه به ملکوت تو نموده . دلها پر مسرّت است و جانها در نهایت بشارت . خداوند مهربانا این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما گناه ببخش پناه بده آگاه کن و به بارگاه ملکوت در آر. توئی دهنده توئی بخشنده و مهربان .
مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبها ص ۳۹۱